

www.fera.ir

هر مطلبی که شما نیاز دارید

کاری دیگر از استاد منتظری نشر حرف آخر

دی وی دی های آموزشی دیفرانسیل و ریاضیات

تجربی نشر حرف آخر

برای اولین بار در ایران با جدیدترین روش های آموزشی

آموزش تصویری کنکور دیفرانسیل و ریاضیات تجربی با

جدیدترین روش های روز دنیا

ماندگاری طولانی مفاهیم ریاضی در ذهن

حل سوالات کنکور با چندین روش و در کمترین زمان ممکن

آدرس فروشگاه:

www.ferashop.ir

برای اولین بار در ایران با جدیدترین روش های آموزشی

حسابان و ریاضیات پایه

کتابی منحصر به فرد در نوع خود با روش تدریس دانش آموز محور هم درس هم تست هم پاسخ تشریحی اولین کتاب مصور در نوع خود

حسابان و ریاضیات پایه تصویری عبدالرضا منتظری را از ما تهیه کنید

با خواندن کتاب حسابان و ریاضیات پایه تصویری

قدرت تحلیل ریاضی شما به قدری افزایش خواهد یافت که نیاز به تست زدن زیاد ندارید. در کتاب های موجود از ۲ روش تشریحی و تستی برای حل مسائل استفاده شده که در کتاب حسابان و ریاضیات پایه تصویری مشاهده خواهید نمود از روش زیبا و کارآمد سوم به نام روش تصویری و هندسی مسائل به صورت باور نکردنی و بدون استفاده از فرمول در کمتر از ۳۰ ثانیه پاسخ داده خواهد شد

www.ferashop.ir

www.fera.ir

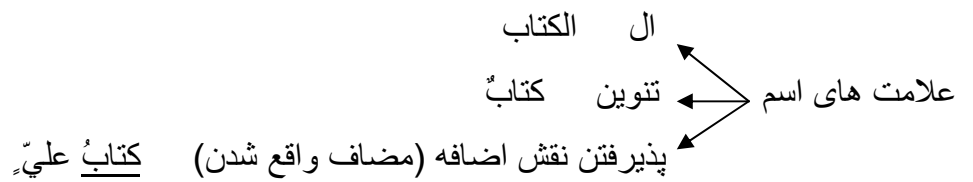
آموزش زبان عربی (۱)

درس اول : یاد آوری

این درس شامل یادآوری دروس دوره ی راهنمایی می باشد که در نوع خود اساسی و با اهمیت است . به تفکیک انواع کلمه (اسم ، فعل ، حرف) ، هر يك را مورد بررسی قرار می دهیم :

۱. اسم:

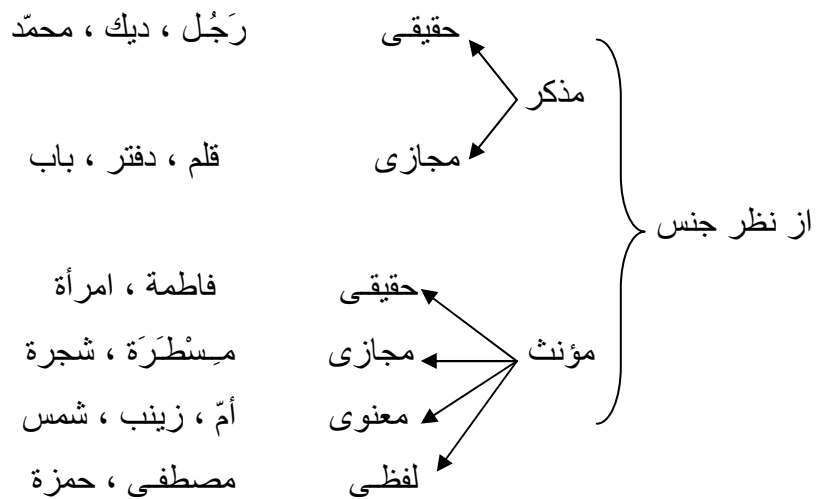
کلمه ای است که بر موجودات جاندار و بی جان اطلاق شده و عاری از هر زمان و صیغه ای است .



****** باید توجه داشت که : هیچ يك از این سه علامت ، با هم در اسمی جمع نمی شوند . به عبارتی دیگر ، يك اسم نمی تواند هم تنوین داشته باشد و هم " ال " ، یا هم مضاف باشد و هم " ال " یا تنوین بگیرد . این نوع از کلمه (اسم) تقسیم بندی های خاص خود را دارد .

مثال	علامت	تقسیم بندی
کتاب ، محمد ، مدرسه	_____	مفرد
کتابان ، کتابین	ان ، ین	مثنی
معلمون ، معلمین	ون ، ین	جمع
معلمات	ات	جمع (سالم مؤنث)
کتاب ← کتب	_____	جمع (مکسر)

از نظر تعداد



توجه :

۱. اصل علامت مثنی "ا و ی" ، و جمع سالم مذکر "و و ی" است، زیرا در صورتی که این کلمات مضاف واقع گردند، «ن» از آخر آن ها حذف می شود .

مانند: معلمون المدرسة ← معلمو المدرسة و کتابین. علي ← کتابي علي

۲. علامت های تانیث (مؤنث بودن) :

ة (تاء گرد) : فاطمة ، زكية

اء (الف ممدوده) : زهراء ، حمراء

ی (الف مقصوره) : كبرى ، دنيا

۳. مذکر حقیقی شامل انسان و حیوان مذکر، و مذکر مجازی شامل غیرانسان و حیوان مذکر است .

مؤنث حقیقی شامل انسان و حیوان مؤنث (علامت تانیث نیز دارد) ، و مؤنث مجازی شامل غیرانسان و حیوان مؤنث است (علامت تانیث نیز دارد) .

مؤنث معنوی علامت تانیث ندارد . از معنی و مفهوم پی به مؤنث بودن آن می بریم .

مؤنث لفظی ، مذکری است با علامت تانیث .

۴. در جمله با مؤنث لفظی ، مانند مذکر عمل می شود . یعنی فعل ، ضمیر ، صفت و .. به صورت مذکر می آید .

تمرین اسم :

(الف) عين المفرد و المثنی و الجمع في العبارات التالية :

۱. « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ . »

۲. الإیمان قول و عمل و هما أخوان شریکان .

۳. « لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ . »

۴. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَ هُوَ فَهُوَ مَغْبُورٌ .

ب) اکتب المفرد لهذه الجموع :

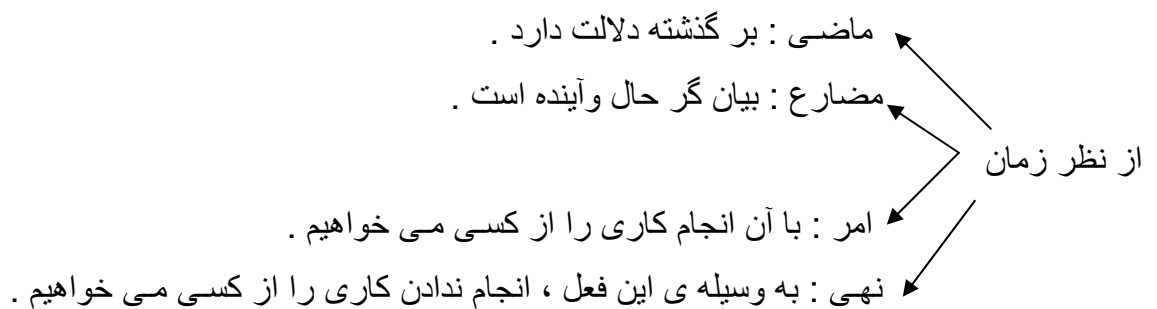
أحرار:	أمانات :	أحياء :	أموات :
أولياء :	الكافرون :	قبور :	أسرار :
إخوان :	صدور :	مصارع:	بُغاة :
عقول :	ألسنة :	نائبات :	مطامع:
	بُروق :	معاشر:	

ج) غَيِّرِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ إِلَى الْمُثْنَى :

۱. الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ يُسَاعِدُ صَدِيقَهُ .
 ۲. الطَّالِبُ الذَّكِيُّ لَا يَقْضِي وَقْتَهُ بِالْبَطَالَةِ .
 ۳. صفوفُ المدرسةِ كبيرةٌ .
- د) عين المذكر والمؤنث و أنواعهما و اذكر علامات التأنيث :
۱. إن النفسَ لأَمارةٌ بالسَّوءِ .
 ۲. كلمة الله هي العُلْيَا .
 ۳. الدنيا ساعةٌ فاجْعَلوها طاعةً .
 ۴. إنَّ شمسَ الهدايةِ تُشرقُ مِنْ بيتِ فاطمة الزهراء (س) .
 ۵. كان حمزة عمَّ رسول الله (ص).

۲. فعل :

کلمه ای است که دارای زمان و صیغه های مشخصی است .



فعل در اصل ، سه زمان ماضی ، مضارع و امر دارد که گاهی نهی هم به آن اضافه می شود . اما در جمله بندی ها زمانی پیش می آید که این افعال در کنار افعال دیگری قرار می گیرند و مفهوم جدیدی می یابند . از جمله ماضی نقلی ،

در این جا نمونه ای از صرف فعل را در زمان های مختلف نشان می دهیم :

نهی	امر	مضارع	ماضی	
لا يَذْهَبُ (آن يك مرد نبايدبرود)	-----	يَذْهَبُ	ذَهَبَ	مفرد مذکر غائب (للغائب)
لا يَذْهَبَا (آن دو مرد نبايدبروند)	-----	يَذْهَبَانِ	ذَهَبَا	مثنای مذکر غائب (للغائبَيْنِ)
لا يَذْهَبُوا (آن مردان نبايدبروند)	-----	يَذْهَبُونَ	ذَهَبُوا	جمع مذکر غائب (للغائبِينَ)
لا تَذْهَبُ (آن يك زن نبايدبرود)	-----	تَذْهَبُ	ذَهَبْتَ	مفرد مؤنث غائب (للغائبة)
لا تَذْهَبَا (آن دوزن نبايد بروند)	-----	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتَا	مثنای مؤنث غائب (للغائبتَيْنِ)
لا يَذْهَبْنَ (آن زنان نبايد بروند)	-----	يَذْهَبْنَ	ذَهَبْنَ	جمع مؤنث غائب (للغائبات)
لا تَذْهَبُ (تو يك مرد نرو)	اَذْهَبُ	تَذْهَبُ	ذَهَبْتَ	مفرد مذکر مخاطب (للمخاطب)
لا تَذْهَبَا (شما دو مرد نرويد)	اَذْهَبَا	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتَمَا	مثنای مذکر مخاطب (للمخاطبَيْنِ)
لا تَذْهَبُوا (شما مردان نرويد)	اَذْهَبُوا	تَذْهَبُونَ	ذَهَبْتُمْ	جمع مذکر مخاطب (للمخاطبين)
لا تَذْهَبِي (تو يك زن نرو)	اَذْهَبِي	تَذْهَبِينَ	ذَهَبْتِ	مفرد مؤنث مخاطب (للمخاطبة)
لا تَذْهَبَا (شما دو زن نرويد)	اَذْهَبَا	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتَمَا	مثنای مؤنث مخاطب (للمخاطبتَيْنِ)
لا تَذْهَبْنَ (شما زنان نرويد)	اَذْهَبْنَ	تَذْهَبْنَ	ذَهَبْتُنَّ	جمع مؤنث مخاطب (للمخاطبات)
لا أَذْهَبُ (من نبايد بروم)	-----	أَذْهَبُ	ذَهَبْتُ	متکلم وحده (للمتکلم وحده)
لا نَذْهَبُ (ما نبايد برويم)	-----	نَذْهَبُ	ذَهَبْنَا	متکلم مع الغير (للمتکلم مع الغير)

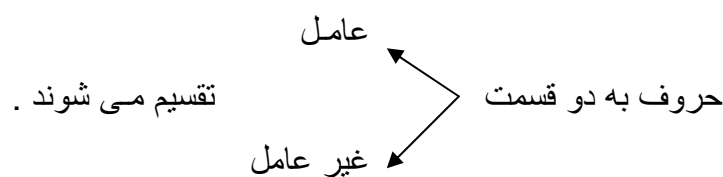
تمرین فعل :

الف (عین الأفعال و أنواعها في هذه العبارات :

۱. « أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ . »
۲. « وَ لَنْ نَسْأَلَ لَتَّهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ . »
۳. « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . »
۴. « وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ . »
۵. « يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ . »
۶. « فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا . »
۷. « وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَ إِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا . »

۳. حرف :

کلمه ای است که به تنهایی معنای خاصی ندارد و با کلمه یا کلمات قبل و بعد از خود ، مفهوم می یابد . مانند : في ، إلى ، على ، من ، ماى نفى ، ال و



حروف عامل : حروفی هستند که بر اعراب کلمه ی بعد از خود تأثیر می گذارند (یعنی حرکت کلمه ی بعد از خود را تغییر می دهند) و عبارتند از :

الف) حروف جر که قبل از اسم می آیند و آن را مجرور می کنند .

مانند : في ، إلى ، على ، من ، عن ، حتى (اگر قبل از اسم بیاید) ، بـ ، لـ ، كـ و ...

ب) حروف ناصبه که قبل از فعل مضارع می آیند و آن را منصوب می کنند .

و عبارتند از : أن ، لن ، كي ، إذن ، حتى (قبل از فعل مضارع) ، لـ (قبل از فعل مضارع)

ج) حروف جازمه که قبل از فعل مضارع می آیند و آن را مجزوم می کنند .

و عبارتند از : لم ، لما ، لام امر) ، لای نهی [که این حروف ، يك فعل را مجزوم می کنند] و إن ، من ،

ما [که دو فعل را مجزوم می کنند] .

حروف عامل دیگری نیز داریم که در سال های آینده به آن خواهیم پرداخت ، إن شاء الله .

حروف غیر عامل : حروفی هستند که هیچ تأثیری بر کلمه ی بعد از خود ندارند و حرکت کلمه ی بعد از خود را تغییر نمی دهند. مانند :

الف) حروف عطف ، مانند : وَ ، فَ ، ثُمَّ ، لَكِنْ ، بَلْ (به معنی بلکه) ، أَوْ ، لا (در بعضی جمله ها به معنی نه این و نه آن) و ...

ب) حروف نافیهِ ، مانند : لا (معمولاً قبل از فعل مضارع) ، ما (معمولاً قبل از فعل ماضی) ، إِنْ (به معنی نیست)

ج) حروف استفهام ، که عبارتند از : أ ، هَل

د) حروف استثناء ، که عبارت است از : إِلَّا

و حروف دیگری که در بحث ما نمی گنجد .

تمرین حرف :

عَيِّنْ أَنْوَاعَ الْحُرُوفِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

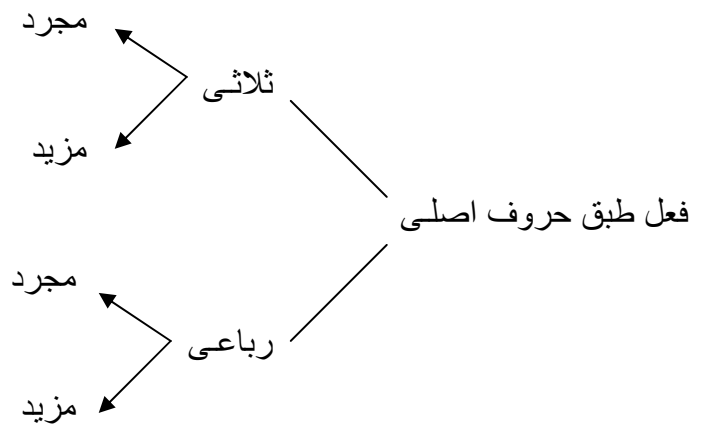
۱. « إِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنْبِيَا فِي ذِكْرِي . »

۲. « يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ . »

۳. « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ . »

درس دوم و سوم : ثلاثی و رباعی (مجرد و مزید)

یکی دیگر از تقسیم بندی های فعل ، بر اساس حروف اصلی آن است .



ثلاثی :

فعلی است که سه حرف اصلی داشته باشد .

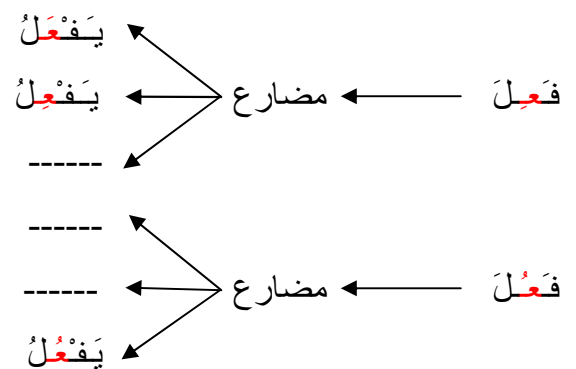
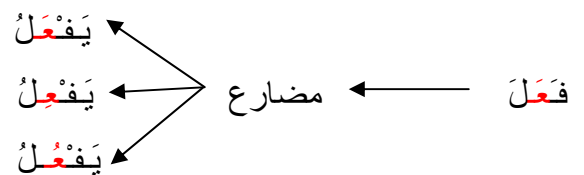
رباعی :

فعلی است که چهار حرف اصلی داشته باشد .

هر کدام به مجرد و مزید تقسیم می شوند . مجرد آن است که حرف یا حروفی به اولین صیغه ی ماضی فعل اضافه نشده باشد . به عبارتی در ثلاثی مجرد ، اولین صیغه ی ماضی با ریشه مساوی است ؛ اما مزیدعکس آن است .

ثلاثی مجرد :

سماعی است . یعنی وزن ماضی ، مضارع و مصدر آن از قاعده ی خاصی پیروی نمی کند . (توضیح آن در حدّ ما نیست .) اوزان آن ها را می توان با تمرین های بسیار و یا مراجعه به کتب لغت فهمید .



غیر از ثلاثی مجرد ، بقیه ی موارد قیاسیند . یعنی وزن خاصی دارند و از قانون مخصوص خود پیروی می کنند .

ثلاثی مزید :

آن است که حروف اصلی آن سه تا بوده و حرف یا حروفی به اولین صیغه ی ماضی آن اضافه شده باشد .
 کلاً ۱۲ باب دارد که در کتب دبیرستانی به ۸ باب آن اشاره شده است . هر کدام از این باب ها هم منظور خاصی را می رسانند .

باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	حروف زائد	منظور از باب
إِفعال	أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	أَفْعِلْ	إِفعال	همزه	متعدی ساختن فعل
	أَحْسَنَ	يُحْسِنُ	أَحْسِنْ	إِحسان		
تَفْعِيل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعِيل (تَفْعِيلَة)	تکرار عین الفعل	متعدی ساختن فعل
	قَدَّمَ	يُقَدِّمُ	قَدِّمْ	تقديم		
مُفاعِلَة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفاعِلَة (فعال)	الف	مشارکت
	دَافَعَ	يُدَافِعُ	دَافِعْ	مُدَافِعَة (دفاع)		
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل	ت - الف	مشارکت
	تَكَاتَبَ	يَتَكَاتَبُ	تَكَاتَبْ	تَكَاتَبْ		
اِفْتِعال	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال	همزه - ت	اثر پذیری
	اِفْتَتَحَ	يَفْتَتِحُ	اِفْتَتِحْ	اِفْتِتاح		
اِنْفِعال	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال	همزه - ن	اثر پذیری
	اِنْقَلَبَ	يَنْقَلِبُ	اِنْقَلِبْ	اِنْقِلاب		
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل	ت - تکرار عین الفعل	اثر پذیری
	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدَّمْ	تَقَدُّم		

طلب و درخواست	همزه - س - ت	إِسْتَفْعَال	إِسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعَلْ	استفعل
		إِسْتِغْفَار	إِسْتَغْفِرُ	يَسْتَغْفِرُ	إِسْتَغْفِرْ	
بیان صفت	همزه - تکرار لام الفعل	إِفْعَال	إِفْعَلَّ	يَفْعَلُّ	إِفْعَلَّ	افعلال
		إِحْمِرَار	إِحْمَرَّ	يَحْمَرُّ	إِحْمَرَّ	
مبالغه	همزه - واو - عین الفعل دوم	إِفْعِيلَال	إِفْعَوِعَلُ	يَفْعَوِعِلُ	إِفْعَوِعَلْ	افعیلال
		إِحْدِيدَاب	إِحْدَوِدِبُ	يَحْدَوِدِبُ	إِحْدَوِدِبْ	

توجه :

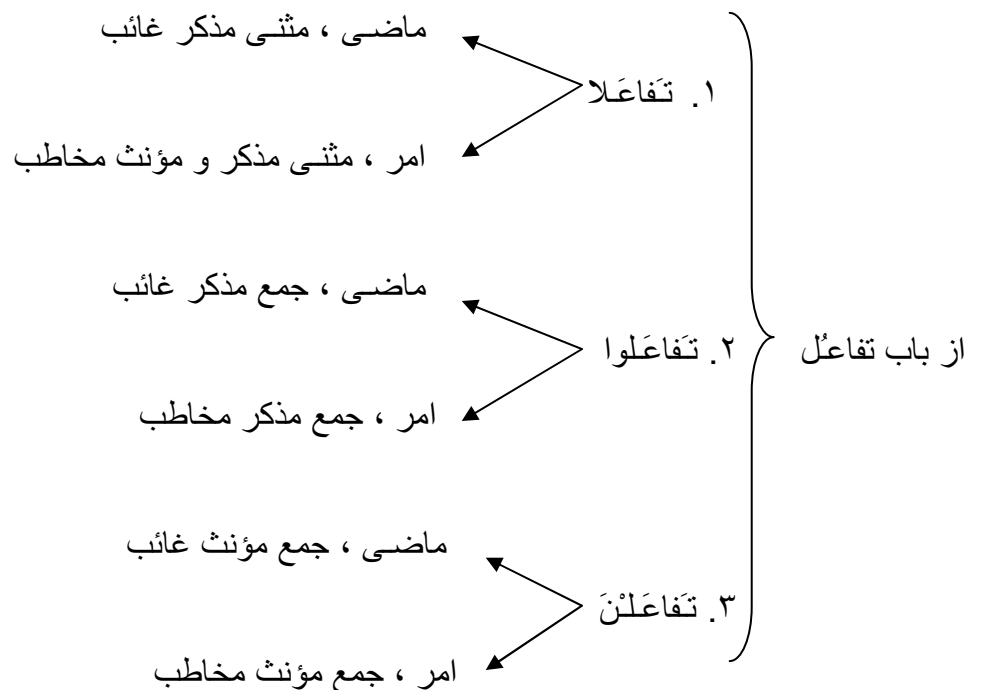
۱. وزن دوم مصدر باب تفعیل ، « تَفْعَلَة » است . مانند : تبصرة

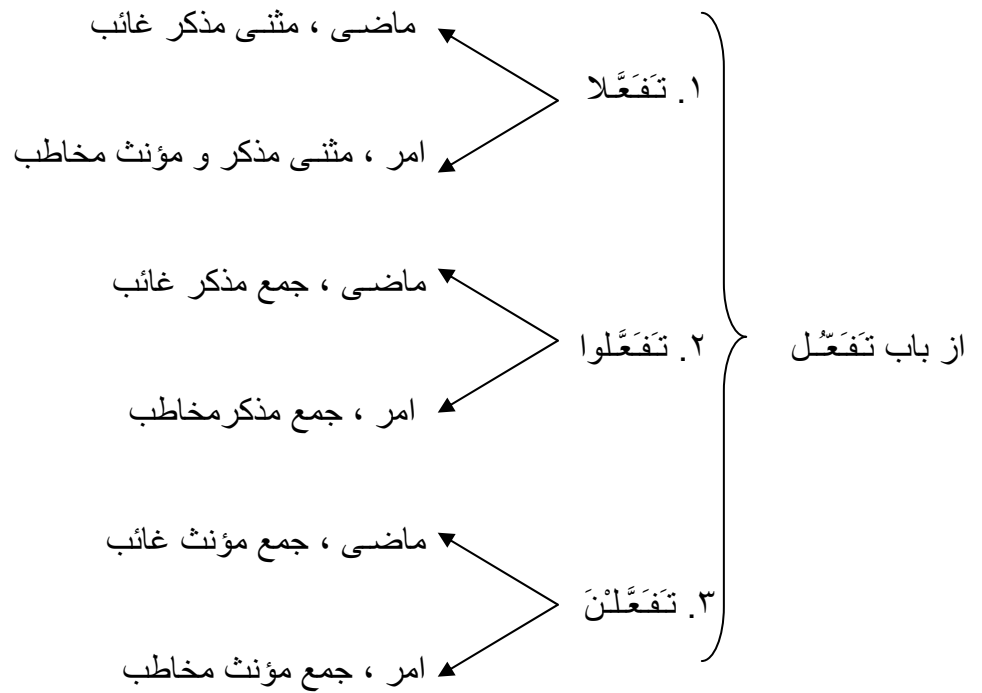
۲. وزن دوم مصدر باب مفاعلة ، « فِعَال » است . مانند : قِتَال

مهم : ۳. همزه ی امر باب افعال ، همیشه همیشه همیشه مفتوح است . مانند : أَكْرَمُ (گرامی بدار)

۴. در صرف افعال مزید ، گاه پیش می آید که بعضی از زمان ها و صیغه ها دارای وزن مشترك می گردند . راه

تشخیص آن ها جمله است . این وزن ها از این قرارند :





هم چنین در باب افعال که از بحث ما خارج است .

رباعی مجرد :

در تمام موارد ، قیاسی است .

معروف ترین وزن های رباعی مجرد :

حروف اصلی	مصدر	امر	مضارع	ماضی
ف-ع-ل-ل	فَعَلَّلَ (فَعْلَال)	فَعَلِّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَلَّلَ
ز-ل-ز-ل	زَلْزَلَهُ (زَلْزَال)	زَلِّزْ	يُزَلِّزُ	زَلْزَلَ
ت-ر-ج-م	تَرَجَّمَ (-----)	تَرَجِّمْ	يُتَرَجِّمُ	تَرَجَّمَ

رباعی مزید :

کلاً ۳ باب دارد که همه قیاسی هستند . ما در این جا به ۲ باب آن اشاره می کنیم .

باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	حروف زائد	حروف اصلی	منظور از باب
تَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	ت - لام الفعل دوم	ف - ع - ل - ل	اثر پذیری
	تَزَلُّزٌ	يَتَزَلُّزُ	تَزَلُّزْ	تَزَلُّزٌ		ز - ل - ز - ل	
إِفْعَالٌ	إِفْعَلَّ	يَفْعَلُّ	إِفْعَلِّ	إِفْعَالٌ	همزه - لام الفعل دوم	ف - ع - ل - ل	مبالغه
	إِطْمَأَنَّ	يَاطْمَأِنُّ	إِطْمَأِنِّ	إِطْمَأِنٌّ		ط - م - أ - ن	

تمرین مزید :

عين الأبواب لهذه الأفعال و اذكر المضارع و الأمر لها :

الرقم	الفعل	الباب	المضارع	الأمر
١	قَاتَلَ			
٢	إخْضَرَ			
٣	إنْصَرَفْتُمْ			
٤	أَجْلَسَ			
٥	تَفَاهَمُوا			
٦	أَدَّبَنَ			
٧	تَحَارَبَا			
٨	إِنْتَشَرَتْ			
٩	إشْتَغَلْتُمَا			
١٠	تَكَالَفْنَا			
١١	إِسْتَرْحَمْتُ			

درس چهارم و پنجم : جامد و مشتق

تعریف : مشتق : در لغت به معنای "گرفته شده و اشتقاق یافته" است .

در اصطلاح مشتقات ، اسم هایی هستند که از کلمات دیگر گرفته شده و غالباً دارای معنای وصفی اند .

مشتقات ۸ نوعند :

۱. اسم فاعل
۲. اسم مفعول
۳. اسم مکان
۴. اسم زمان
۵. صفت مشبیه
۶. اسم مبالغه
۷. اسم تفضیل
۸. اسم آلت

جامد : اسم هایی که در این تقسیم بندی قرار نگیرند ، جامدند .

جامد ها ۲ نوعند :

۱. مصدری
۲. غیر مصدری

توجه :

۱. راه تشخیص : ملاک برای تشخیص مشتق و جامد ، مشتقات هستند ، زیرا مشخص ترند . در صورتی که کلمه ی مورد نظرما جزء مشتقات نبود ، جامد است .

۲. جامد و مشتق بودن ، هم چنین مذکرو مؤنث بودن جمع های مکسر بستگی به مفرد آن ها دارد . مثلاً کلمه ای مانند اولیاء در تجزیه ، مذکر و مشتق (صفت مشبیه) است، زیرا مفرد آن « ولیّ » است .

مشتقات

مجرد : بر وزن فاعِل (کاتب)

۱. اسم فاعل

مزید (غیر ثلاثی مجرد) : از مضارع فعل

۱ : حذف حرف مضارع

۲ : جایگزینی مُ

۳ : کسره دادن به عین الفعل

(مُحسِن) (نیکی کننده)

مجرد : بر وزن مَفْعول (مکتوب)

۲. اسم مفعول

مزید (غیر ثلاثی مجرد) : از مضارع فعل

۱ : حذف حرف مضارع

۲ : جایگزینی مُ

۳ : فتحه دادن به عین الفعل

(مُحسِن) (کسی که به او نیکی شده)

مَفْعَل (مَكْتَب ، مَطَّلَع)

مجرد : بر وزن

مَفْعِل (مَجْلِس ، مَغْرِب)

مزید (غیر ثلاثی مجرد) :

۳ و ۴ . اسم مکان و زمان

مانند اسم مفعول مزید ساخته می شود .

(مُنْحَرَف)

۱ . فَعِيل (شریف = با شرف)

۲ . فَعِيل (کَسِيل = تنبل)

۳ . فَعْل (صَعْب = سخت)

۴ . فَعْلان (عَطْشان = تشنه)

.. ..

.. ..

.. ..

۵ . صفت مشبیه

۱. فَعَّال (جَبَّار = بسیار زورگو یا بسیار جبران کننده)

۲. فَعَّالَةٌ (عَلَّامَةٌ = بسیار دانا)

۳. فَعُول (صَبُور = بسیار صبر کننده)

۶. اسم مبالغه

برای مذکر : أَفْعَل (أَكْبَر = بزرگ تر)

برای مؤنث : فُعْلَى (كُبْرَى = بزرگ تر)

۷. اسم تفضیل

۱. مِفْعَال (مِصْبَاح = چراغ)

۲. مِفْعَل (مِقْبَض = دستگیره)

۳. مِفْعَلَةٌ (مِسْطَرَةٌ = خط کش)

۸. اسم آلت

توجه :

چند نکته ی بسیار مهم :

۱. به دلیل این که مشتقات ، اسم هستند ، حرکت حرف آخر آن ها بستگی به جمله دارد .
۲. باید توجه داشت که اسم فاعل با فاعل و اسم مفعول با مفعول متفاوت است . اسم فاعل آن است که خودش ساخت اسم فاعل را داشته باشد ، نه این که در جمله فاعل باشد . مخالف آن : اگر کلمه ای در جمله فاعل بود ، نه این است که حتماً ساخت اسم فاعل را داشته باشد . همین طور است در مورد اسم مفعول و مفعول .
- مثال : جاء عليٌّ . علی در این جا فاعل است ، اما اسم فاعل نیست . زیرا ساخت اسم فاعل را ندارد .
- رأيتُ المُحْسِنَ . محسن در این جا مفعول است ، درحالی که ساخت اسم فاعل را دارد .
۳. صفت مشبیه و اسم مبالغه اوزان بسیاری دارند که مربوط به بحث ما نمی شود .

۴. وزن « فاعِل » بین اسم فاعل و صفت مشابه مشترك است^۱. در صورتی که کلمه ی مورد نظر در بردارنده ی صفتی باشد، صفت مشابه است و اگر کننده ی کار باشد، اسم فاعل. مانند "صابر" و "عاقل" که چون صفتی را می رسانند، صفت مشابه اند، اما "کاتب" و "ناصر" کننده ی کارند، پس اسم فاعلند.

۵. حرف « ة » در وزن فَعَالَة، علامت تأنیث نیست، بلکه نشانه ی مبالغه ی بیشتر است. مثلاً وقتی می گوئیم: عَلَّامَة، یعنی بسیار بسیار دانا. در واقع دو وزن فَعَال و فَعَالَة در مذکر و مؤنث، یکسان است.

۶. وزن « فَعَال » گاهی بر شغل نیز اطلاق می شود که در این صورت در ترجمه ی این گونه کلمات، از کلمه ی « بسیار » استفاده نمی کنیم. البته اصل این که این کلمات را اسم مبالغه محسوب کرده اند، همین است که صاحبانش زیاد با آن ها سروکار دارند. مانند: جَلَّاد، مَشَّاط (آرایش گر)، فَلَاح و ...

۷. ممکن است بعضی کلمات، وزن مشتق را داشته باشند اما در واقع جامد باشند. مثل « طریق » که بر وزن فَعِيل است اما چون صفتی را نمی رساند، نمی توان آن را صفت مشابه به حساب آورد. « طریق »، جامد است. پس باید به مفهوم کلمات نیز دقت کنیم.

۸. برای تعیین جامدیامشتق بودن (هم چنین مذکریا مؤنث بودن) اسمی که جمع مکسر است، به مفرد آن نگاه می کنیم. مانند: تَجَّار، که چون مفرد آن تاجر است، اسم فاعل می باشد و مانند کلمه ی اولیاء (مفرد آن ولی) که صفت مشابه است.

۹. صفت مشابه وزنی برای رنگ دارد که مذکر آن بر وزن « أَفْعَل » و مؤنث آن بر وزن « فَعْلَاء » می باشد. مانند:

مؤنث	مذکر
بَيْضَاء	أَبْيَض
سَوْدَاء	أَسْوَد
صَفْرَاء	أَصْفَر
حَمْرَاء	أَحْمَر
خَضْرَاء	أَخْضَر
زَرْقَاء	أَزْرَق

^۱ - البته چه مجرد باشد و چه مزید، این حالت را دارد. اما از بحث کتاب خارج است.

۱. مصدری (ذهاب = رفتن ، کتابة = نوشتن ، إحسان = نیکی کردن ، تَوَاضَعُ = فروتنی کردن ، استرحام = طلب رحمت کردن و ...)
۲. غیر مصدری (قلم ، دفتر ، جِدَار و ...)
- جامد**

توجه :

اگر کلمه ای مشتق نباشد ، مسلماً جامد است . از بین جامدها اگر مصدر باشد (چه مجرد و چه غیر مجرد) ، جامد مصدری و در صورتی که مصدر هم نباشد ، جامد غیر مصدری محسوب می شود .

تمرین مشتقات :

عَيِّنِ الْمُشْتَقَاتِ وَ أَنْوَاعَهَا :

(الف) « فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً . »

(ب) كَلَامُ الرَّجُلِ مِيعَارُ عَقْلِهِ .

(ج) « إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ . »

(د) أَكْرَمُ ضَيْفِكَ وَإِنْ كَانَ حَقِيرًا وَ قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ لَوْ كُنْتَ أَمِيرًا .

(هـ) الْفَقْرُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ .

(و) الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ .

(ز) مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحُكَ وَ مَنْ يَطْلُبُ الْآخِرَةَ لَا يَصْحَبُكَ .

(ح) « إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ . »

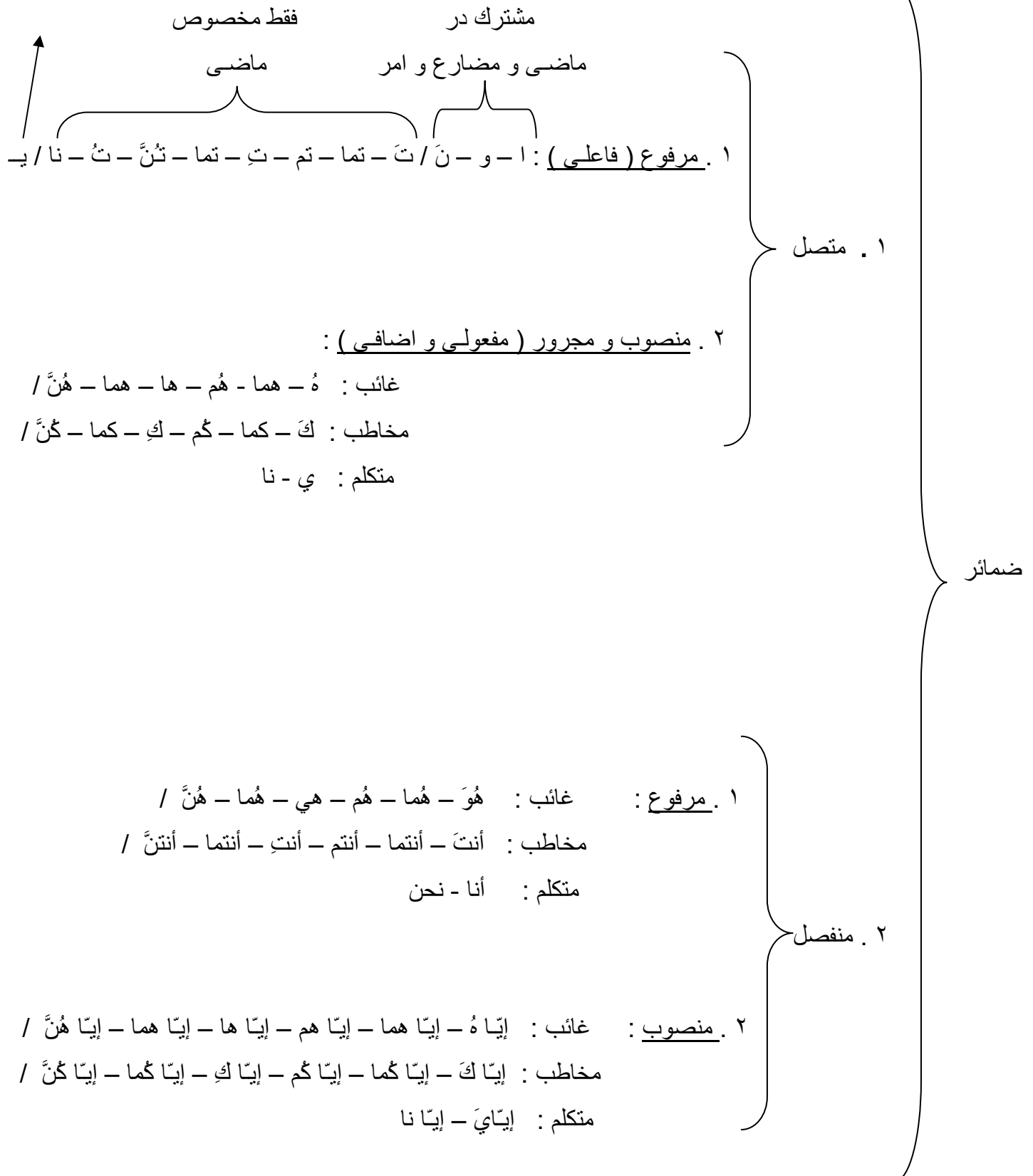
(ط) هَذَا الْكِتَابُ مُمَزَّقُ الْأُورَاقِ .

درس ششم : ضمير

ضمائر انواع مختلفی دارند . ما در این جا به صورت های گوناگون بیان می کنیم :

فقط مخصوص

مضارع و امر



توجه :

۱. دلیل نام گذاری این ضمائربه عنوان مرفوع یا منصوب ویا مجرور، حرکتشان نیست؛ بلکه حالت اعرابی آنهاست. به عبارتی دیگر نقش آن ها موجب این نامگذاری شده است که مثلاً مبتدا واقع می شود یا مفعول و

۲. نقش ضمائر (ترکیب) :

الف (ضمائر متصل مرفوع) همیشه متصل به فعل هستند و فاعل (و یا نائب فاعل [مربوط به سال دوم])

* متصل به فعل شوند :

اسمشان : ضمیر متصل منصوب

نقششان : مفعول (و محلاً منصوب)

* متصل به اسم شوند :

اسمشان : ضمیر متصل مجرور

نقششان : مضاف إليه (و محلاً مجرور)

* متصل به حرف جر شوند :

اسمشان : ضمیر متصل مجرور

نقششان : محلاً مجرور به حرف جر

ب (ضمائر متصل منصوب و مجرور) اگر

مثال : كَتَبَا که « الف » آن ، فاعل است . (آن دو مرد نوشتند .)

كَتَبَهُ که ضمیر « هُ » در آن ، مفعول است . (آن را نوشت .)

كِتَابُهُ که ضمیر « هُ » در آن مضاف إليه است . (کتاب او)

مِنْهُ که ضمیر « هُ » در آن (محلاً) مجرور به حرف جر است . (از او)

ج (ضمائر منفصل مرفوع) همیشه

مبتدا هستند و در این صورت اول جمله می آیند .

گاهی هم برای تأکید از آن ها استفاده می شود ، که در این صورت بسته

به نوع تأکید در قسمت های مختلف جمله از آن ها استفاده می شود .

مفعول هستند و معمولاً بعد از فعل می آیند . زمانی از این مفعول استفاده

می کنیم که بخواهیم تأکید کنیم .

د (ضمائر منفصل منصوب) همیشه

در مواقعی اندک و برای تأکید بیشتر ، از این گونه ضمائر در اول جمله

و قبل از فعل استفاده می شود .

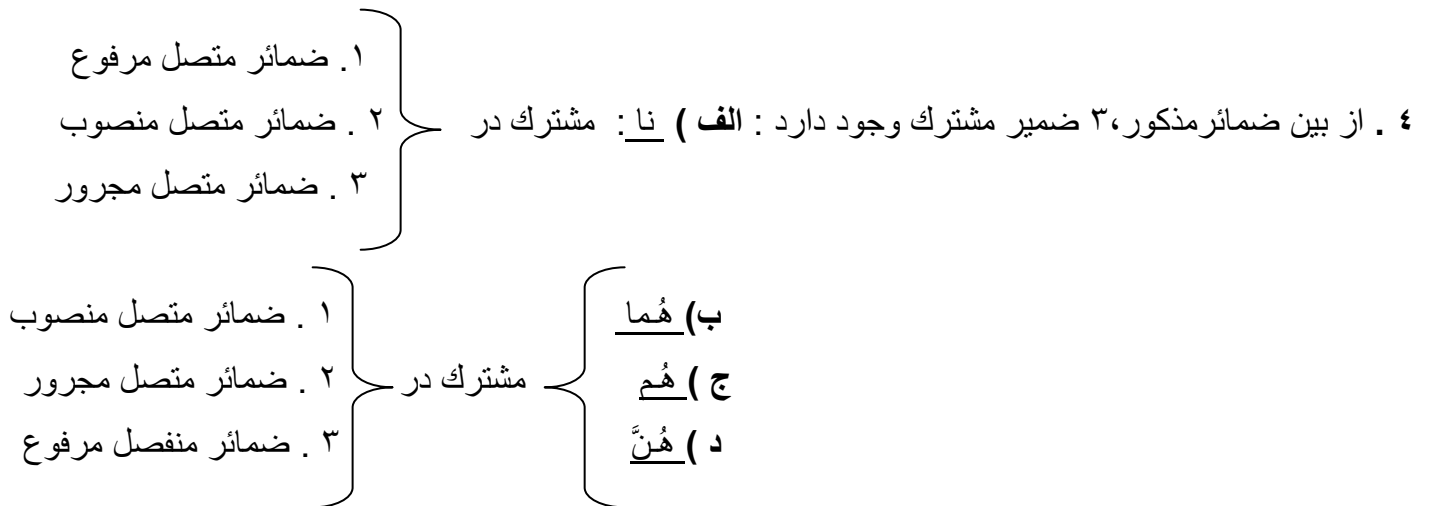
مثال : هُوَ ذَهَبَ . که « هُوَ » در این جمله ، مبتدا است . (او رفت .)

كَتَبْتُهُ أَنَا . که « أَنَا » در این جمله تأکیدی برای فاعل (یعنی ضمیر ت) است . (خودم (یا : من) آن را نوشتم .)

نَعْبُدُ إِيَّاكَ . که « إِيَّاكَ » در این جا مفعول است و برآن تأکیدی شده است . (تو را می پرستیم .)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ . که « إِيَّاكَ » در این جا باز هم مفعول بوده و مقدم شدن آن بر فعل به دلیل تأکید بیشتر بر آن است .
(تنها تو را می پرستیم .)

۳ . ضمائر منفصل منصوب ، هر کدام يك کلمه هستند . مثلاً « إِيَّا هُ » (او را) یا « إِيَّا ي » (مرا)



طرز تشخیص : نقش و معنی جمله

۵ . معنی تمام ضمائر در جدول های مخصوص به خود ، خواهد آمد .

صیغه	متصل مرفوع	متصل منصوب ومجرور	منفصل مرفوع	منفصل منصوب
للغائب	ذَهَبَ ، يَذْهَبُ (فاعلشان ضمیر نیست)	هُ	هُوَ	إِيَّاهُ
للغائبين	ذَهَبَا ، يَذْهَبَانِ	هُمَا	هُمَا	إِيَّاهُمَا
للغائبينَ	ذَهَبُوا ، يَذْهَبُونَ	هُم	هُم	إِيَّاهُمْ
للغائبة	ذَهَبَتْ ، تَذْهَبُ (فاعلشان ضمیر نیست)	هَا	هِيَ	إِيَّاهَا
للغائبتين	ذَهَبَتَا ، تَذْهَبَانِ	هُمَا	هُمَا	إِيَّاهُمَا
للغائبات	ذَهَبْنَ ، يَذْهَبْنَ	هُنَّ	هُنَّ	إِيَّاهُنَّ
للمخاطب	ذَهَبْتَ ، تَذْهَبُ ↓ (فاعلش ضمیر نیست)	كَ	أَنْتَ	إِيَّاكَ
للمخاطبتين	ذَهَبْتُمَا ، تَذْهَبَانِ	كُما	أَنْتُمَا	إِيَّاكُما
للمخاطبينَ	ذَهَبْتُمْ ، تَذْهَبُونَ	كُم	أَنْتُمْ	إِيَّاكُم
للمخاطبة	ذَهَبْتِ ، تَذْهَبِينَ	كِ	أَنْتِ	إِيَّاكِ
للمخاطبتينَ	ذَهَبْتُمَا ، تَذْهَبَانِ	كُما	أَنْتُمَا	إِيَّاكُما
للمخاطبات	ذَهَبْتُنَّ ، تَذْهَبْنَ	كُنَّ	أَنْتُنَّ	إِيَّاكُنَّ
للمتكلم وحده	ذَهَبْتُ ، أَذْهَبُ ↓ (فاعلش ضمیر نیست.)	ي	أنا	إِيَّايَ
للمتكلم مع الغير	ذَهَبْنَا ، نَذْهَبُ ↓ (فاعلش ضمیر نیست.)	نا	نحنُ	

ضمائر متصل مرفوع

امر	مضارع	ماضی	زمان
			صيغه
_____	يذهبُ	ذهب	للغائب
_____	يذهبان	ذهبا	للغائبين
_____	يذهبونَ	ذهبوا	للغائبين
_____	تذهبُ	ذهبتُ	للغائبة
_____	تذهبان	ذهبتا	للغائبتين
_____	يذهبنَ	ذهبنَ	للغائبات
إذهبُ	تذهبُ	ذهبتُ	للمخاطب
إذهبا	تذهبان	ذهبتما	للمخاطبتين
إذهبوا	تذهبونَ	ذهبتم	للمخاطبين
إذهبي	تذهبينَ	ذهبتِ	للمخاطبة
إذهبا	تذهبان	ذهبتما	للمخاطبتين
إذهبنَ	تذهبنَ	ذهبتنَ	للمخاطبات
_____	أذهبُ	ذهبتُ	للمتكلم وحده
_____	نذهبُ	ذهبتنا	للمتكلم مع الغير

ضمائر متصل منصوب و مجرور

صیغه	ضمیر	معنی
للغائب	هُ	او يك مرد
للغائبَيْنِ	هُمَا	آن دو مرد
للغائبِينَ	هُم	آن مردان
للغائبة	هَا	او يك زن
للغائبتَيْنِ	هُمَا	آن دو زن
للغائبات	هُنَّ	آن زنان
للمخاطب	كَ	تو يك مرد
للمخاطبَيْنِ	كُما	شما دو مرد
للمخاطبينَ	كُم	شما مردان
للمخاطبة	كِ	تو يك زن
للمخاطبتَيْنِ	كُما	شما دو زن
للمخاطبات	كُنَّ	شما زنان
للمتكلم وحده	ي	من
للمتكلم مع الغير	نا	ما

ضمائر منفصل مرفوع

معنى	ضمير	صيغه
او يك مرد	هُوَ	للغائب
آن دو مرد	هُمَا	للغائبَيْنِ
آن مردان	هُم	للغائبِينَ
او يك زن	هي	للغائبة
آن دو زن	هُمَا	للغائبتَيْنِ
آن زنان	هُنَّ	للغائبات
تو يك مرد	أَنْتَ	للمخاطب
شما دو مرد	أَنْتُمَا	للمخاطبتَيْنِ
شما مردان	أَنْتُمْ	للمخاطبينَ
تو يك زن	أَنْتِ	للمخاطبة
شما دو زن	أَنْتُمَا	للمخاطبتَيْنِ
شما زنان	أَنْتُنَّ	للمخاطبات
من	أَنَا	للمتكلم وحده
ما	نَحْنُ	للمتكلم مع الغير

ضمائر منفصل منصوب

صیغه	ضمیر	معنی
للغائب	إِيَّاهُ	او يك مرد را
للغائِبَيْنِ	إِيَّاهُمَا	آن دو مرد را
للغائِبِينَ	إِيَّاهُمْ	آن مردان را
للغائبة	إِيَّاهَا	او يك زن را
للغائِبَتَيْنِ	إِيَّاهُمَا	آن دو زن را
للغائبات	إِيَّاهُنَّ	آن زنان را
للمخاطب	إِيَّاكَ	تو يك مرد را
للمخاطِبَيْنِ	إِيَّاكُمَا	شما دو مرد را
للمخاطِبِينَ	إِيَّاكُمْ	شما مردان را
للمخاطبة	إِيَّاكِ	تو يك زن را
للمخاطِبَتَيْنِ	إِيَّاكُمَا	شما دو زن را
للمخاطبات	إِيَّاكنَّ	شما زنان را
للمتكلم وحده	إِيَّايَ	مرا
للمتكلم مع الغير	إِيَّانَا	ما را

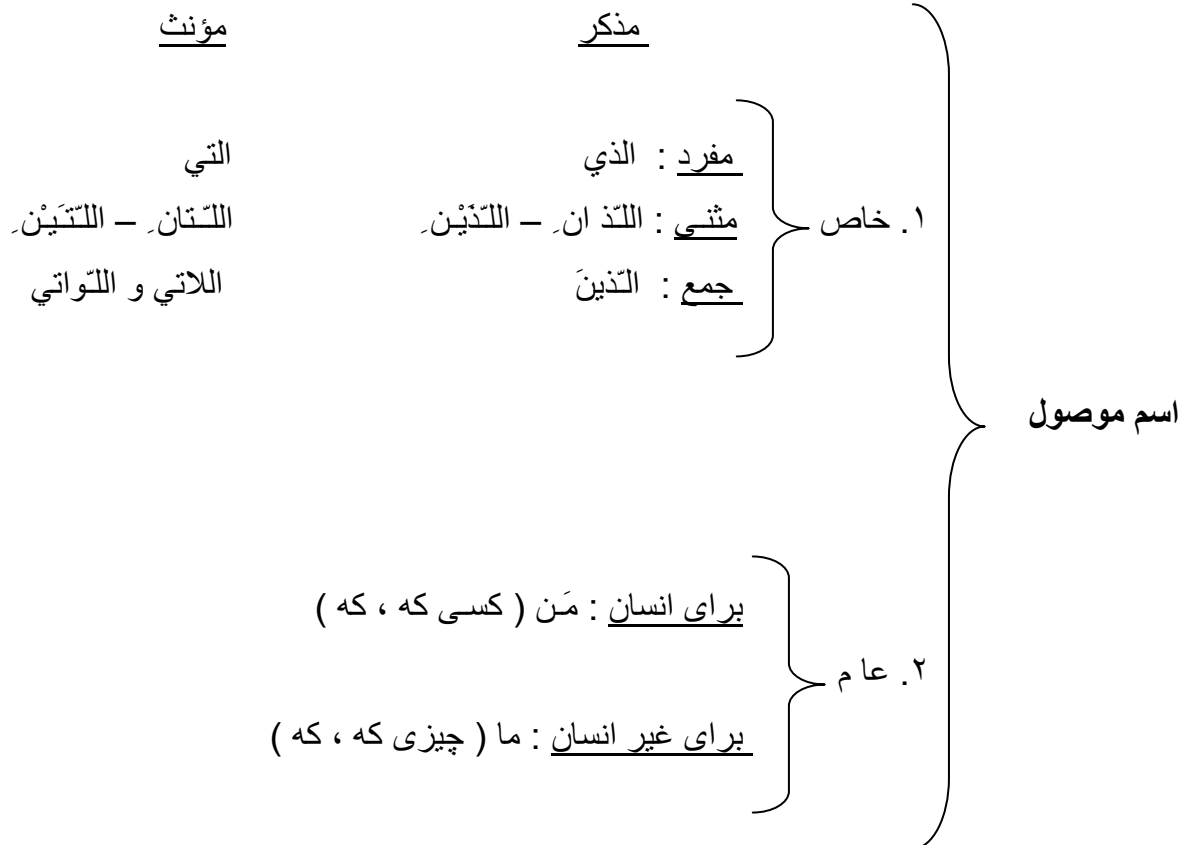
تمرین ضمیر:

عين الضمانر و أنواعها :

- (الف) أَنْتَنْ تَرَبَّيْنَ أَوْلَادَكُنَّ عَلَى الْخَيْرِ .
 (ب) أَنْتَمَا تَلْمِذَتَانِ تَجْتَهَدَانِ فِي دُرُوسِكَمَا .
 (ج) نَحْنُ نُحَاوِلُ أَنْ نَعْمَلَ وَمِنْ اللَّهِ التَّوْفِيقُ .
 (د) قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع) : لَا تَصْحَبُوا أَهْلَ الْبَيْدَعِ . وَلَا تُجَالِسُوهُمْ فَتَصِيرُوا عِنْدَ اللَّهِ كَوَاحِدٍ مِنْهُمْ .
 (هـ) « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ . »
 (و) « إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ . »
 (ز) « فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ، إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا . »
 (ح) « هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ . »

درس هفتم : اسم موصول

اسم موصول در لغت کلمه ای است که دو کلمه یا دو جمله را به یکدیگر وصل می کند . اسم های موصول انواعی دارند از این قرار :



توجه :

۱. اسم موصول (چه خاص و چه عام) می تواند هر نقشی را بپذیرد . مثل فاعل ، مفعول ، مضاف إليه و صفت و مبتدا و ... مانند :

فاعل : جاء الذي رأيتُه بالأمس . (آنکه دیروز دیدمش ، آمد .)

مفعول : إِغْمَلُوا مَا شِئْتُمْ . (آنچه می خواهید ، انجام دهید .)

مضاف إليه : اللهُ مَعَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ . (خداوند همراه کسانی است که کارهای شایسته انجام می دهند .)

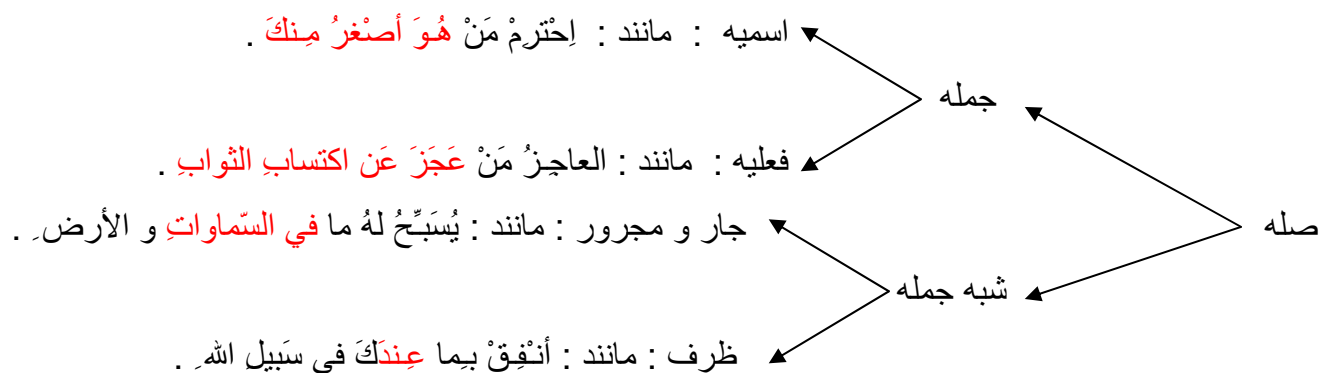
صفت : [البتة در صورتی است که بعد از اسم معرفه بیاید .] الإنسانُ الذي يَجْتَهُدُ يَنْجُحُ . (انسانی که تلاش می کند ، موفق می شود .)

مبتدا : مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ . (آنچه شما دارید ، از بین می رود و تمام می شود .)

خبر : هو الذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى . (او کسی است که پیامبرش را به هدایت فرستاد .)

مجرور بحرف جر : كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ . (هر کس در گرو اعمالی است که انجام داده است .)

۲. بعد از اسم موصول ، جمله یا شبه جمله ای (جار و مجرور یا ظرف) می آید و مفهوم آن را کامل می کند که به آن **صِلَة** می گوئیم . صله ، محلی از اعراب ندارد و در ترکیب مانند يك جمله ی معمولی ترکیب می شود . مانند :



۱ . اسم موصول : (به معنی کسی که و چیزی که) مانند مثال های فوق .

۲ . اسم استفهام : (به معنی چه کسی و چه چیزی) مانند : **مَنْ خَرَجَ مِنَ الصَّفِّ ؟**

(چه کسی از کلاس خارج شد ؟)

۳ . اسم شرط : (به معنی هر که و هر چه) ما **تَفَعَّلَ أَفْعَلُ** . (هر چه انجام دهی ، انجام

می دهی .)

**علاوه بر موارد فوق ، کلمه ی « ما » در صورتی که قبل از فعل ماضی بیاید ، این فعل را منفی کرده و در این

صورت ، **حرف** است نه اسم . مانند : ما **ذَهَبَ** . نرفت . (حرف نفی)

تمرین موصول :

عین إعراب الموصولات في العبارات التالية :

(الف) « أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ . فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ . »

(ب) « إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ . »

(ج) « الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ . »

(د) « صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ . »

(هـ) « الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . »

(و) « قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا . »

(ز) « فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ . »

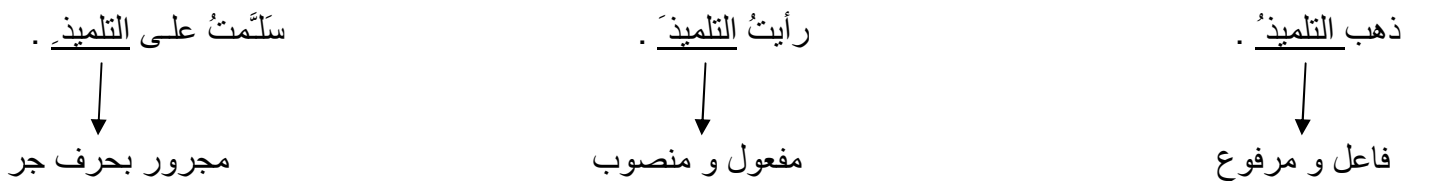
درس هشتم : معرب و مبنی

معرب : در تعریف ، کلمه ای است که اگر نقش آن در جمله تغییر کند ، حرکتش (حرکت حرف آخر) هم تغییر می کند. به عبارت دیگر حرکتش بستگی به نقشش دارد .

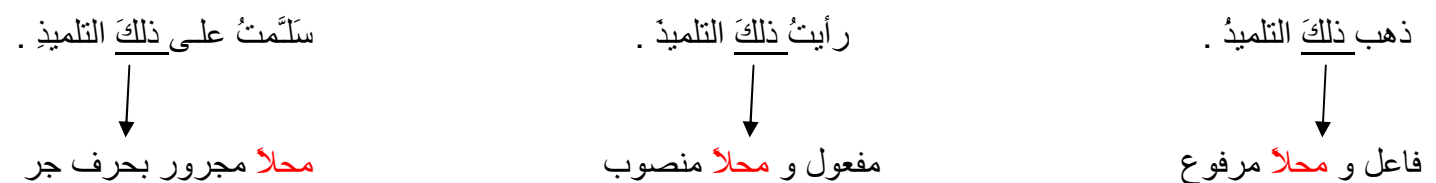
مبنی : عکس معرب است ؛ یعنی در هیچ شرایطی حرکت آخر آن تغییری نکرده و ثابت باقی می ماند .

حَركت	نَقْش	
تغییر	← تغییر	معرب :
ثابت	← تغییر	مبنی :

مثال :



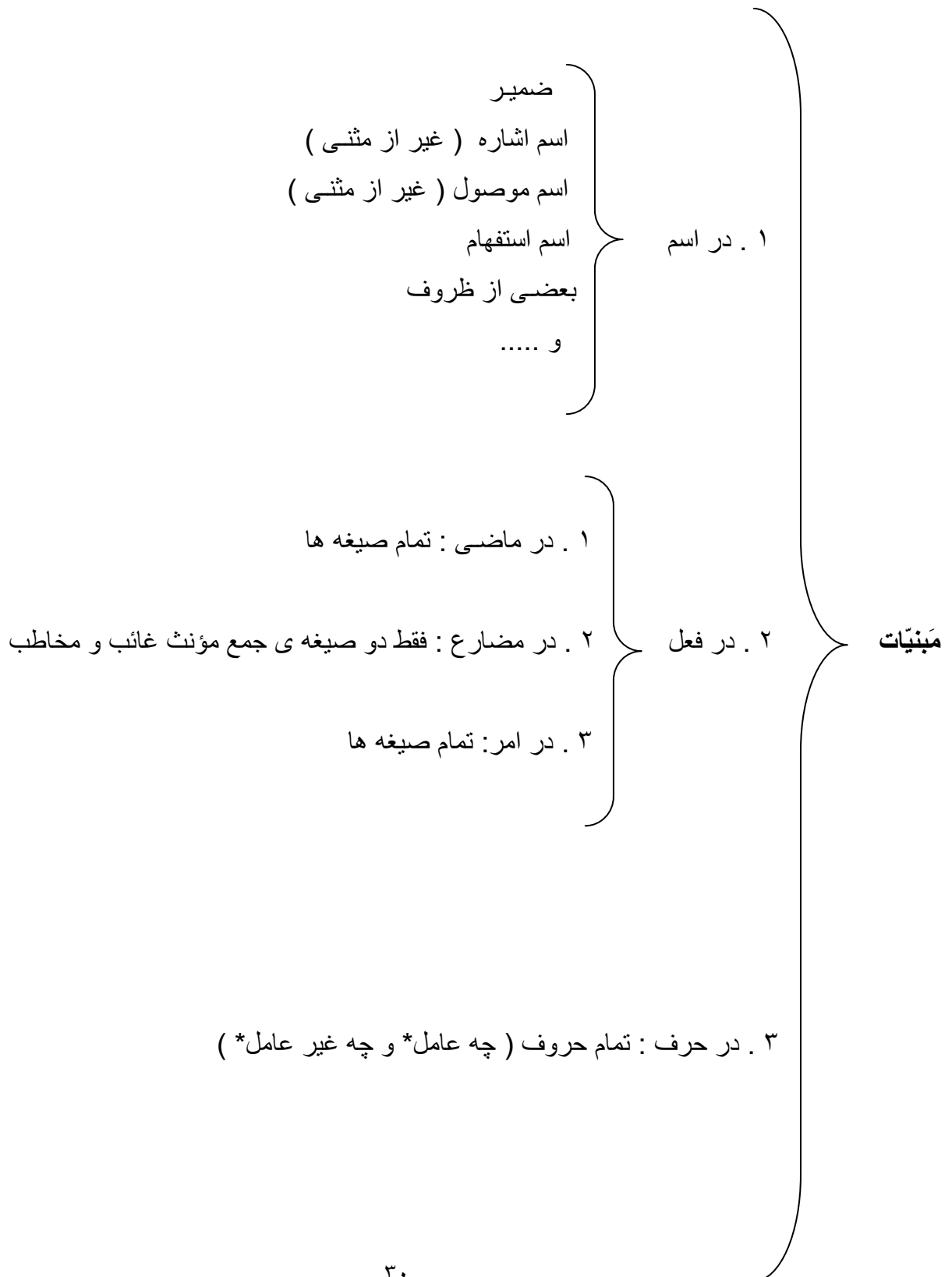
پس کلمه ی تَلْمِيذِ که حرکتش وابسته به نقشش است، معرب می باشد .



پس کلمه ی ذَک که در موقعیت های مختلف ، یک حرکت ثابت دارد ، مبنی حساب می شود .
(البته کلمه ی التلمیذ در این سه جمله ، نقش دیگری دارد که در سال سوم به آن خواهیم پرداخت ، إن شاء الله .)

تشخیص :

از کجا بفهمیم که یک کلمه معرب است یا مبنی ؟ بسیار ساده است ، زیرا هر کدام انواع مشخصی دارند ، مخصوصاً مبنیات .



- معرب
۱. در اسم : غیر از اسم های مبنی
 ۲. در فعل : غیر از افعال مبنی ؛ یعنی
 - در ماضی : —
 - در مضارع : غیر از جمع مؤنث غائب و مخاطب
 - در امر : —
 ۳. در حرف : —

یکی از نکات بسیار مهم در بحث مبنی ، نوع بناء است که در بخش تجزیه قابل ذکر می باشد و منظور از آن، ذکر حرکت حرف آخر است که نشان دهیم در هر کلمه ی مبنی چیست ؟ یعنی هر کلمه ی مبنی بر چه حرکتی استوار است و آخر آن همیشه چه حرکتی دارد ؟

- انواع بناء
۱. مبنی بر فتح ، مانند : **أَمَرَ** ، **أَنْتَ** ، **فَأَ** ، **ثُمَّ** ، **كَيْفَ** و ...
 ۲. مبنی بر ضم ، مانند : **جَلَسُوا** (نوع بناء افعال طبق آخرین حرف اصلی آنها محاسبه می شود.) ، ضمیر "ه" ، و ...
 ۳. مبنی بر کسر ، مانند : **كِ** ، **هَذِهِ** ، **هَؤُلَاءِ** و ...
 ۴. مبنی بر سکون ، مانند : **تَكْتَبُنَ** ، **جَلَسْتَ** ، **هُمَ** ، **فِي** ، **هَذَا** ، **الَّذِي** ، **مَتَى** ، **مَا** و ...
 ۵. مبنی بر حذف نون اعراب ، مانند : **أَخْرَجِي** ، **سَارِعُوا** و ...

هم چنین باید مشخص شود حرکت يك کلمه ی معرب در هر جمله چیست ؟

- حالات اعراب
۱. مرفوع ، مانند : **يَكْتُبُ** ، **عَلِيٌّ** ، **الْكِتَابُ** ، **اللَّتَانِ** ، **هَذَانِ** و ...
 ۲. منصوب ، مانند : **لِنَ أَجْلَسَ** ، **الْكِتَابَ** و ...
 ۳. مجرور ، مانند : **الْحَسَنَ** ، **كِتَابِ** ، **اللَّتَيْنِ** ، **هَذَيْنِ** و ...
 ۴. مجزوم ، مانند : **لَمَّا تَفْلِحْ** و ...

توجه :

*** ۱ . الف) حروف عامل :** حروفی هستند که بر حرکت کلمه ی بعد از خود تأثیر می گذارند . یعنی حرکت کلمه ی بعد از خود را تغییر می دهند . از جمله ی حروف عامل می توان به این موارد اشاره کرد :

حروف جا ره (جَرّ) ؛ مانند : في ، إلى ، على ، بِـ ، لِـ ، مِنْ ، عَنْ ، حتى (اگر قبل از اسم بیاید) و ...

حروف ناصبه ؛ مانند : أَنْ ، لَنْ ، كَيْ ، إِذَنْ ، حتى و لِـ (دومورد آخر اگر قبل از فعل مضارع بیایند)

حروف جازمه ؛ مانند : لَمْ ، لَمَّا ، لام امر (که قبل از صیغه های غائب و متکلم فعل مضارع می آید) ، لای نهی (که قبل از تمام صیغه های فعل مضارع می آید)

و

*** ۱ . ب) حروف غیر عامل :** حروفی هستند که حرکت کلمه ی بعد از خود را تغییر ندهند که مسلماً شامل غیر از عامل ها می شوند . مانند : حرف تعریف (ال) ، وَ ، فَ ، ثُمَّ ، و

حروف عامل و غیر عامل به تفصیل در مبحث « حرف » درس اول آمده است .

۲ . یکی از بحث های بسیار مهم در این درس ، اعراب ظاهری (اصلی) و محلی است .

اعراب ظاهری و از انواع آن اصلی ، مربوط به کلمات **معرب** است و اعراب محلی اختصاص به **مبنيات** دارد . به عبارتی دیگر هرگاه خواستیم يك اسم **معرب** را ترکیب کنیم ، غیر از نقش ، اعراب معمولی . مرفوع یا منصوب و یا مجرور را هم ذکر می کنیم . مانند مثال های فوق الذکر . اعراب محلی یعنی این که کلمه ی ما حرکت اصلی فاعل یا مفعول یا مبتدا و ... را نگرفته است . بلکه حرکت خود را دارد ، پس فقط در محل آن است . اصولاً هرگاه خواستیم **يك اسم مبني** را ترکیب کنیم ، چون مبني است ، می گوییم : **محلاً** و بسته به نقش آن محلاً مرفوع یا محلاً منصوب و یا محلاً مجرور .

۳ . بحث معرب و مبني ، هم مربوط به تجزیه می شود و هم مربوط به ترکیب . البته طرز بیان آن در هر يك فرق دارد . در **ترکیب** ، اعراب اصلی (ظاهری) و محلی را ذکر می کنیم و نیازی به ذکر لفظ "معرب" و "مبني" نیست . مانند چند مثالی که در اول بحثمان ذکر شد . در **تجزیه** حتماً باید لفظ "معرب" ، اعراب آن و نیز "مبني" و نوع بناء ذکر شود . به این صورت :

عَرَسَ عَلِيٌّ شَجْرَةً فِي الرَّبِيعِ .

- در **اسم** ، مانند :

شجرة : اسم ، مفرد ، مؤنث مجازي ، جامد ، معرب و منصوب .

- در **فعل** ، مانند :

عَرَسَ : فعلٌ ماضٍ ، للغائب ، مجرد ثلاثي ، مبني على الفتح .

- در **حرف** ، مانند :

في : حرف ، عامل جر ، مبني على السكون .

ال : حرف تعریف ، غیر عامل ، مبني على السكون .

تمرین معرب و مبني :

عَيْنَ المعرب و المبني (و أنواع المبني) في هذه العبارات :

(الف) « لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللهَ فقيرٌ وَ نَحْنُ أغنياءُ سَنَكْتُبُ ما قالوا وَ قَتَلَهُمُ الأنبياءَ بغيرِ حَقٍّ وَ نَقولُ ذوقوا عَذابَ الحَرِيقِ . »

(ب) « تَلِكْ حُدُودُ اللهِ . »

(ج) « هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الغاشيةِ ؟ »

(د) « إنا أعطيناكَ الكَوثرَ . »

(و) « الَّذي يُوسوسُ في صُدُورِ الناسِ . »

(ز) « وَ قُلْ لِلْمُؤمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ . »

درس نهم : جمله ی فعلیه

جمله (در تقسیم بندی کلی) در زبان عربی به دو نوع فعلیه و اسمیه تقسیم می شود که البته در دوره ی راهنمایی آنها را خوانده اید . تعریف هر جمله نیز از اسمش پیداست . بنابراین جمله ی فعلیه جمله ای است که با فعل آغاز می شود . هر يك ارکانی دارد که در این جا به آن می پردازیم .

ارکان اصلی جمله ی فعلیه ← فعل + فاعل + مفعول (در صورتی که فعلمان متعدی^۱ باشد) . مانند :
عَرَسَ عَلِيٌّ شَجْرَةً .

اجزای دیگری نیز در هر دو جمله مطرح است . مانند : جار و مجرور، مضاف إليه ، صفت و ... که جزء ارکان نیستند .

توجه :

۱ . باید این مسأله را تکرار نمود که فاعل مرفوع است و مفعول، منصوب (چه با تنوین و چه بدون تنوین) .

۲ . فاعل انواعی دارد .

۳ . مفعول نیز انواعی دارد که البته مورد بحث ما نیست ؛ اما در این جا به آن اشاره ای می کنیم .

۴ . یکی از تقسیم بندی های فعل ، تقسیم آن به لازم و متعدی است :

فعل لازم ، فعلی است که به مفعول نیاز ندارد . مانند : جَلَسَ عَلِيٌّ ~~×~~ .

اما فعل متعدی نیاز به مفعول دارد . مانند : كَتَبَ عَلِيٌّ الدرسَ .

^۱ - نیاز به مفعول داشته باشد .

مهم : طرز تشخیص فعل متعدی :

۱. فعل رادرمقابل سؤال «چه چیزی را ؟» یا «چه کسی را ؟» قرار می دهیم . اگر جواب داشت، فعلمان متعدی است .
مانند : كَتَبَ عَلِيٌّ الدرسَ . علی چه چیزی را نوشت ؟ درس را . پس « كَتَبَ » متعدی است . اما در: جَلَسَ عَلِيٌّ ، می گوئیم : علی چه چیزی را نشست ؟ یا : چه کسی را نشست ؟ جواب ندارد ، پس « جَلَسَ » لازم است .
- ۲ . فعلی که در باب افعال و تفعیل باشد ، متعدی است . زیرامفهوم مفعول را درخود دارد .
- ۳ . بعضی از افعال لازم هستند که با حرف جر « ب » متعدی می شوند . به این گونه افعال ، «متعدی با ب» گویند .
مانند : جاء عليٌّ : علی آمد . جاء عليٌّ بكتابة . علی کتابش را آورد .
نزل عليٌّ : علی پایین آمد . نزل عليٌّ بيده . علی دستش را پایین آورد .

۱ . اسم ظاهر : یعنی فاعل ، اسم باشد نه ضمیر . مانند : درَّسَ المعلمُ الكتابَ .

↓
فاعل و مرفوع ، نوع : اسم ظاهر

۲ . ضمیر بارز : شامل تمام ضمایر متصل مرفوع (درتمام افعال) مانند : جئتُ إلى المدرسة .

↓
فعل و فاعل آن ضمیربارز " ت " "

۳ . ضمیر مستتر*^۱ : به این معنی است که فاعل درفعل مورد نظر، پنهان است . مانند :

المعلمُ درَّسَ الكتابَ .

↓
فعل و فاعل آن ضمیرمستتر " هو "

انواع فاعل

- نکته : چرا دراین جمله (المعلمُ درَّسَ الكتابَ)، "المعلم" فاعل نیست ؟ جواب : زیرا قبل ازفعل آمده وکلمه ای که قبل از فعل بیاید ، فاعل محسوب نمی شود .

^۱ - مستتر = پنهان

۱. هُوَ : حميدٌ جَلَسَ . (" هو " در " جلسَ " مستتر است .)

۲. هِيَ : فاطمةٌ جَلَسَتْ . (" هي " در " جَلَسَتْ " مستتر است .)

* ضمائر مستتر ۳. أَنْتَ : يا علي ! اَكْتُبِ التمارينَ . (" أنتَ " در " اكتبُ " مستتر است .)

۴. أَنَا : أنا أرجعُ من المدرسة. ("أنا" در "أرجعُ" مستتر است. منظور "أنا" در اول جمله نیست.)

۵. نَحْنُ : نقرأُ الدرسَ . (" نحن " در " نقرأُ " مستتر است .)

انواع ضمائر مستتر با نمونه ی افعال :

ضمائر مستتر	در ماضی	در مضارع	در امر
هُوَ	كَتَبَ	يَكْتُبُ	ضمير غائب ، امر ندارد
هِيَ	كَتَبَتْ	تَكْتُبُ	ضمير غائب ، امر ندارد
أَنْتَ	مستتر ندارد	تَكْتُبُ	اَكْتُبُ
أَنَا	مستتر ندارد	اَكْتُبُ	ضمير متكلم ، امر ندارد
نَحْنُ	مستتر ندارد	نَكْتُبُ	ضمير متكلم ، امر ندارد

توجه :

چند نکته ی بسیار مهم در مورد انواع **فاعل** :

۱. **فاعل** باید باید بعد از **فعل** بیاید .

۲. هر فعل فقط می تواند یکی از انواع **فاعل** را بپذیرد . یعنی مثلاً **فاعل يك** فعل نمی شود هم اسم ظاهر باشد و هم ضمير مستتر .

۳. اگر در جمله ای فاعل به صورت اسم ظاهر باشد، دیگر در فعلمان ضمير مستتر مشخص نمی کنیم . مانند: كتبتُ فاطمةُ

درسها . سؤال : در این جمله کدام **فاعل يك** است : فاطمة یا ضمير مستتر "هي" در "كتبتُ" ؟

جواب : مسلماً "فاطمة" فاعل است . زیرا اسم ظاهر بر ضمير مستتر، ارجح است .

۱. اسم (ظاهر) : یعنی مفعول ، اسم باشد ، نه ضمير . مانند : غرسَ حميدٌ شجرةً .

۲. ضمیر (بارز) : یعنی مفعول ، ضمیر باشد . مانند : غرسه حمید .

* یکی از مواردی که مفعول می تواند قبل از فاعل بیاید ، این است که مفعول ، ضمیر باشد .

تمرین جمله ی فعلیه :

۱. عین الجمل الفعلية و اذكر أركانها :

(الف) « قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى . »

(ب) « إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ . »

(ج) « يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . »

(د) « كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ . »

(هـ) أَنْتُمْ تَكْرُمُونَ لِحُسْنِ أَخْلَاقِكُمْ .

۲. غيّر الجمل الفعلية إلى الاسمية :

(الف) تَحَسَّرَ النَّاسُ وَ انْقَطَعَتْ آمَالُهُمْ .

(ب) « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ . »

(ج) « يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ . »

(د) هَلْ يَعْتَمِدُ الْعَاقِلُ عَلَى الْجَاهِلِ ؟

درس دهم : جمله ی اسمیه

پرواضح است که جمله ی اسمیه ، جمله ای است که با اسم آغاز شود .

ارکان جمله ی اسمیه ← مبتدا + خبر (هر دو مرفوعند)
مبتدا کلمه ای است که :

- ۱ . درباره ی آن خبری می دهیم .
- ۲ . معمولاً در ابتدای جمله می آید . *
- ۳ . همیشه مرفوع است .

خبر کلمه ای است که :

- ۱ . درباره ی مبتدا خبر می دهد .
- ۲ . معمولاً بعد از مبتدا می آید . *
- ۳ . همیشه مرفوع است .
- ۴ . انواع :

الف (مفرد

ب (جمله

ج (شبه جمله

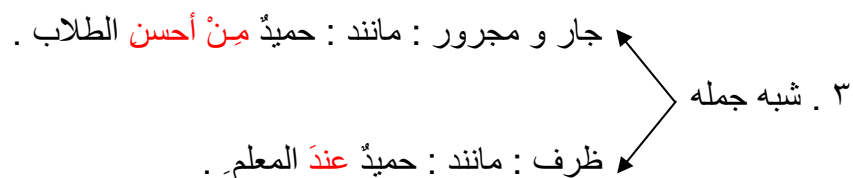
۱ . مفرد : یعنی يك کلمه بوده و فعل هم نباشد . مانند : فاطمةٌ صابرةٌ . التلميذان مؤدبان .

فعلیه : مانند : حميدٌ غرسَ شجرةً .

۲ . جمله

اسمیه : مانند : حميدٌ أخلاقهٌ لطيفةٌ .

انواع خبر



توجه :

چند نکته ی مهم :

۱. **ظرف** : ظروف، اسم هایی مشخص هستند که بر مکان یا زمان وقوع فعل دلالت می کنند و معادل قید مکان یا زمان فارسی هستند . مانند : عِنْدَ ، قَبْلَ و ...

توجه : هر کلمه ای که بر مکان یا زمان دلالت کند ، ظرف نیست . مثلاً کلمه ی «المدرسة» ظرف نیست . زیرا ظرف ها يكِ سرى کلمات محدود با مشخصات مخصوص به خودند .

از جمله ظروف مکان : أمام - خلف - فوق - تحت - عند - حول - مع - حيث (جایی که) - أمس و ...

از جمله ظروف زمان : حِينَ - الآن - لَمَّا (پیش از فعل ماضی) و ...

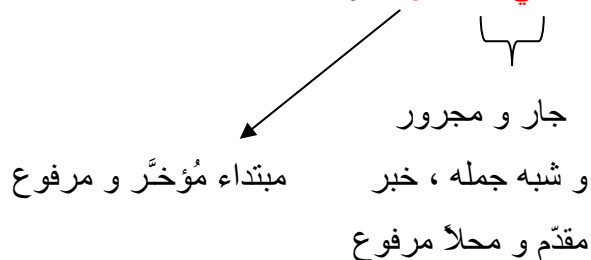
* در صورتی که بعد از ظروف ، اسم بیاید ، آن اسم در نقش مضاف إليه خواهد بود .

۲. همان گونه که گفته شد ، مبتدا معمولاً اول جمله می آید اما نه همیشه .

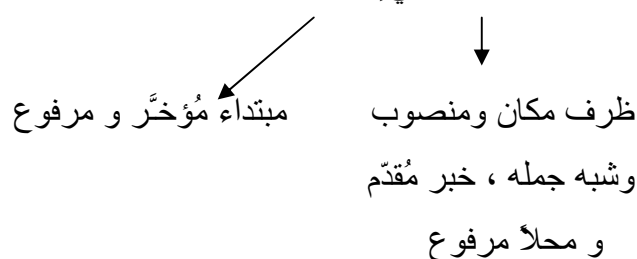
* موارد تقدیم مبتدا بر خبر :

اگر خبر از نوع سوم یعنی شبه جمله باشد ، بر مبتدا مقدم می شود که در این صورت به خبر، خبر مُقَدَّم و به مبتدا ،

مبتداء مُؤَخَّر می گوئیم . مانند : **فِي بَيْتِنَا غُرْفَةٌ** واحدةٌ .



یا : **عِنْدَ عَلِيٍّ كِتَابٌ** .



۳ . از انواع شبه جمله ، اگر خبر جار و مجرور باشد، هم جار و هم مجرور را جزء خبریه حساب می آوریم، اما در صورتی که خبر ظرف باشد ، خود ظرف بدون مضاف إليه آن ، خبر محسوب می شود .

تمرین جمله ی اسمیه :

عین الجمل الاسمية و اذكر أركانها :

الف) النظرُ إلى وجهِ العالمِ عبادةٌ .

ب) طلبُ العلمِ فريضةٌ على كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ .

ج) لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظِلٌّ مِنَ النَّارِ .

د) « وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمْلاً . »

هـ) الْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ يُبْعِدُكَ عَنِ الضَّلَالِ وَ يُقَرِّبُكَ إِلَى الرَّشَادِ .

و) « وَ اللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً . »

ز) الْمُؤْمِنُ قَلْبُهُ طَاهِرٌ .

ح) وَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى .

ط) خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ .